



گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

احکام؛ مسائل مستحدثه (نویدا)

بسم الله الرحمن الرحيم

هفت گفتار از آن جناب درباره‌ی احکام مبتلایان به مرگ مغزی و پیوند اعضاء آنان

۱. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: سَأَلَنِي طَبِيبٌ بِإِيرَانَ أَنْ أَسْأَلَ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ أَيْدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ تَوَقُّفِ نَشَاطِ الدِّمَاغِ طَرًّا، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ: سَكْرَةٌ مِنْ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ، قُلْتُ: تُرِيدُ حَيَاةً غَيْرَ مُسْتَقَرَّةٍ؟ قَالَ: هَكَذَا يَقُولُونَ.

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: پزشکی در ایران از من خواست که از جناب منصور هاشمی خراسانی آید الله تعالی درباره‌ی توقف همه‌ی فعالیت‌های مغز بپرسم و من پرسیدم، پس فرمود: یک مدهوشی از مدهوشی‌های مرگ است. گفتم: منظورتان حیات غیر مستقر است؟ فرمود: (فقط به آن) این گونه می‌گویند.

۲. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبْزَوَارِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الطَّبِيبِ يُدْخِلُ جَهَارًا فِي جَوْفِ مَنْ مَاتَ دِمَاغُهُ، فَيُحَرِّكُ قَلْبَهُ، قَالَ: ذَلِكَ لَحْمٌ يَعْبَثُ بِهِ.

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: از آن جناب درباره‌ی پزشکی پرسیدم که دستگاهی را در شکم کسی که دچار مرگ مغزی شده داخل می‌کند، پس قلبش را به حرکت وامی‌دارد، فرمود: آن گوشتی است که با آن بازی می‌کند.

۳. أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ عُبَيْدٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُ الْمَنْصُورَ فَأَكْتُبُ مَا يُجِيبُنِي، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُدْرِكُهَا الْمَوْتُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَزُكُّ، قَالَ: يُشَقُّ بَطْنُهَا وَيُخْرَجُ الْوَلَدُ، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ

يَجُرُّ السَّقْفُ عَلَيْهِمَا فِي زَلْزَلَةٍ أَوْ طُوفَانٍ أَوْ سَيْلٍ، فَيَهْلِكُ أَحَدُهُمَا وَيَبْقَى الْآخَرُ أَيَّامًا لَا يَعْتَرُ عَلَيْهِ النَّاسُ، فَيَخَافُ أَنْ يَهْلِكَهُ الْجُوعُ، أَيَأْكُلُ مِنْ أَخِيهِ؟ قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ مَا يَسُدُّ بِهِ رَمَقَهُ إِنْ عَلِمَ أَنَّه قَدْ هَلَكَ، ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِدِيَةِ مَا أَكَلَ مِنْهُ إِنْ نَجَّاهُ اللَّهُ، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحِيطُ بِهِ الْمَوْتُ لِمَرَضٍ لَا عِلَاجَ لَهُ أَوْ نَقْصٍ فِي عَضْوِهِ، فَلَا يَجِدُ إِلَّا عُضْوَ مَيِّتٍ، أَيْقَطَعُهُ وَيَرْقَعُهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، وَيُنْفِقُ دِيَةَ مَا قَطَعَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ شُكْرًا أَوْ أَرَادَ إِحْسَانًا.

ترجمه‌ی گفتار:

هاشم بن عبید خجندی ما را خبر داد، گفت: از جناب منصور می‌پرسیدم و پاسخی که می‌فرمود را می‌نوشتم، پس از آن جناب درباره‌ی زنی پرسیدم که مرگ او را فرا می‌گیرد، در حالی که در شکمش فرزندی هست که لگد می‌زند، فرمود: شکمش شکافته می‌شود و فرزند بیرون آورده می‌شود و از آن جناب درباره‌ی دو مرد پرسیدم که سقف در زلزله یا توفان یا سیلی بر سر آن‌ها فرو می‌ریزد، پس یکی از آن دو هلاک می‌شود و دیگری چند روز باقی می‌ماند در حالی که مردم او را نمی‌یابند، پس می‌ترسد که گرسنگی او را هلاک کند، آیا از (جسد) برادرش بخورد؟ فرمود: از آن به مقداری که رمقش را نگاه دارد می‌خورد اگر می‌داند که او هلاک شده است و سپس دیه‌ی چیزی که خورده است را (استحباباً چنانکه در ادامه می‌آید) صدقه می‌دهد اگر خداوند او را نجات داد و از آن جناب درباره‌ی مردی پرسیدم که مرگ به خاطر دردی بی‌درمان یا نقصی در عضو به او احاطه یافته است، پس جز عضو میّتی را نمی‌یابد، آیا آن را قطع کند و به خود پیوند بزند؟ فرمود: اشکالی ندارد اگر در این حال است و دیه‌ی چیزی که قطع کرده است را در راه خداوند انفاق می‌کند اگر اراده‌ی سپاس‌گزاری یا اراده‌ی احسانی دارد.

٤. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ أَيْدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الرَّجُلِ مَاتَ دِمَاعُهُ وَقَلْبُهُ نَابِضٌ، أَهُوَ مَيِّتٌ؟ قَالَ: لَوْ كَانَ مَيِّتًا مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ! قُلْتُ: إِنَّهُ لَا شُعُورَ لَهُ وَلَا تَكَلَّمَ وَلَا تَحَرَّكَ وَلَا تَنْفَسُ إِلَّا إِذَا أُجْبِرَ عَلَيْهِ بِجَهَازٍ وَلَا يُرْجَى بَقَاؤُهُ، وَإِنَّمَا يَنْبِضُ قَلْبُهُ لِمَا يُجْبَرُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنَفُّسِ، وَلَوْ لَمْ يُجْبَرْ عَلَيْهِ لَسَكَنَ! قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ أَنْ تُجِيرَهُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ عَبَثًا لَا طَائِلَ تَحْتَهُ، دَعَهُ يَذْهَبُ إِلَى رَبِّهِ إِذَا دَعَا! قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ مَرِيضٌ يُضْطَرُّ إِلَى عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ كَقَلْبٍ أَوْ كَبِدٍ، أَيْجُوزُ أَنْ يُؤْخَذَ ذَلِكَ الْعَضْوُ فَيُلْصَقَ بِهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ الْمَرِيضُ مُؤْمِنًا يُخَافُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ، وَلَا دِيَةَ عَلَيْهِ وَلَا عَلَى الْآخِذِ! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ عَلَيْهِ دِيَةُ الْمَيِّتِ تُصَرَّفُ عَنْهُ فِي وَجْهِ الْخَيْرِ! قَالَ: وَأَيُّ خَيْرٍ أَخَيْرُ مِنْ إِحْيَاءِ نَفْسٍ مُؤْمِنَةٍ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا! ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ قَلْبَ مَيِّتٍ أَوْ كَبِدَهُ ظُلْمًا فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ.

در حالی با او کرده که نفس‌های او قطع شده است، دیه‌ای بر او نیست و اگر در حالی کرده که او تنفس (مصنوعی) داشته است، (صلاح) می‌بینم که از جانب او یک دهم دیه (معادل ده شتر یا صد دینار) صدقه بدهد تا در دلش نگردد که گناه‌کار است! (ابن محمود می‌گوید:) در این هنگام گریه‌ام گرفت، آن جناب فرمود: چه چیز تو را به گریه آورد؟! گفتم: عظمت تو را در غربت دیدم، پس گریه‌ام گرفت! فرمود: عظمت برای خداوند است و من تنها بنده‌ای هستم که به من از نزد خود رحمتی بخشیده و من را راهنمایی رهیافته قرار داده است.

۶. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي قَدْ أَحَاطَ بِهِ الْمَوْتُ لِنَقْصٍ فِي عَضْوِهِ أَوْ عَيْبٍ فَلَا يَجِدُ إِلَّا مَيِّتًا، أَلَهُ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ الْعُضْوَ مِنْهُ فَيُلْحِقَهُ بِنَفْسِهِ إِذَا خَافَ أَنْ يُدْرِكَهُ الْمَوْتُ؟ قَالَ: مَاذَا يُرِيدُ؟ أُرِيدُ أَنْ يَفِرَّ مِنَ الْمَوْتِ؟ ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱، ثُمَّ سَكَتَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يُجَوِّزُهُ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ جُنَاحٌ إِذَا كَانَ بِالْعَا ذَلِكَ الْمُبْلَغُ، قُلْتُ: فَهَلْ عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَأْذِنَ لِدَلِكِ أَوْلِيَاءِ الْمَيِّتِ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْتَأْذِنَهُمْ إِذَا كَانَ بِالْعَا ذَلِكَ الْمُبْلَغُ، وَإِنْ اسْتَأْذَنَهُمْ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُ إِنْ وَجَدُوهُ مُؤْمِنًا، فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ أَعْضَائِهِ، لِأَنَّ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ الشُّعَاعِ بِالشَّمْسِ.

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: از آن جناب درباره‌ی مضطری پرسیدم که به سبب نقصان یا عیبی در عضوش مرگ او را احاطه کرده است، پس جز به میّتی دسترسی ندارد، آیا می‌تواند آن عضو را از آن میّت قطع کند و به خود پیوند بزند هرگاه بترسد که مرگ به او دست یابد؟ فرمود: چه می‌خواهد؟! آیا می‌خواهد که از مرگ بگریزد؟! «بگو هرگز گریختن به شما سود نمی‌رساند اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید و آن گاه جز اندکی بهره‌مند نمی‌شوید!». سپس آن جناب سکوت کرد تا اینکه پنداشتم آن را جایز نمی‌داند، سپس فرمود: بر او گناهی نیست اگر به این اندازه (از اضطراب) رسیده باشد، گفتم: در این صورت آیا بر او واجب است که از اولیاء میّت برای آن اذن بگیرد؟ فرمود: بر او واجب نیست که از آنان اذن بگیرد هرگاه به این اندازه (از اضطراب) رسیده باشد و اگر از آنان اذن بخواهد آنان را نمی‌رسد که مانع او شوند اگر او را مؤمن می‌یابند؛ زیرا مؤمنان به منزله‌ی یک بدن هستند که هرگاه عضوی از آن دردمند می‌شود درد آن را در سایر اعضا خود نیز احساس می‌کند، برای اینکه ارواح‌شان از یک روح است و روح مؤمن به روح خداوند از پرتو آفتاب به آفتاب اتصال بیشتری دارد.



۷. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: اسْتَشَارَهُ رَجُلٌ فِي تَرْقِيعِ قَلْبِ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ مَاتَ دِمَاعُهُ وَقَالَ: يَأْتِينِي رَجُلٌ مَرِيضٌ يُخَافُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ، فَيَسْأَلُنِي أَنْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَلَا أَذْري مَا أَقُولُ لَهُ، قَالَ: انْظُرْ فَإِنْ كَانَ مُسْلِمًا يُؤَالِي آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيُؤَالِيَنِي فَأَذِنَ لَهُ، فَإِنَّكَ لَوْ دَفَنْتَ قَلْبَ أَبِيكَ فِي صَدْرِ مُؤْمِنٍ يَذْكُرُ اللَّهَ وَيَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْفِنَهُ فِي التُّرَابِ يَأْكُلُهُ الدُّودُ! ثُمَّ قَالَ: ائْذَنْ لَهُ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ جُزْءَ أَبِيكَ يَعْبُدُهُ وَيَكُونُ لَهُ ثَوَابُ عِبَادَتِهِ.

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: مردی با آن جناب درباره‌ی پیوند قلب پدر خود پس از مرگ مغزی او مشورت کرد و گفت: مردی بیمار که بر او بیم مرگ می‌رود به نزد من می‌آید و از من می‌خواهد که به او برای آن اذن دهم و من نمی‌دانم که به او چه بگویم، فرمود: نگاه کن، پس اگر مسلمانی است که آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست می‌دارد و من را دوست می‌دارد، به او اذن بده؛ زیرا اگر قلب پدرت را در سینه‌ی مؤمنی که خدا را یاد می‌کند و کارهای شایسته انجام می‌دهد دفن کنی بهتر از این است که آن را در خاک دفن کنی تا کرم‌ها آن را بخورند! سپس فرمود: به او اذن بده تا خداوند با او جزئی از پدرت را زنده کند که خداوند را بپرستد و ثواب عبادتش برای او باشد.

شرح گفتار:

برای آگاهی بیشتر از دقایق و نکات موجود در این گفتارهای نورانی که گشاینده‌ی گره‌های فقهی در حوزه‌ی پیوند اعضاء مبتلایان به مرگ مغزی است، به پرسش و پاسخ ۹۱ مراجعه کنید.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.

صفحه توییتر پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیس‌بوک پایگاه

لینک مطلب آیین